

## مازیار نیستانی

بدین ترتیب می ترسیم  
از روز  
از این که فراموش کرده  
باشیم نام خود را  
یا این که « هر کس  
امضای خودش را دارد.»

بدین ترتیب می ترسیم از  
خیابان  
از اینکه مجاز نیست  
یا این که آن درخت  
ترسیمی از صورت  
توست

انگار پشت کلمات بودند  
آنها  
انگار پشت کلمات  
خبرهایی هست

و بدین ترتیب می ترسیم  
از تو  
و تو که به باز شدن  
چشم‌ها در کلمات اعتقاد  
داری  
و:  
الف. چشم‌ها صورت  
زیبایی اند  
ب. و تو صورت  
چشم‌هاست  
بدین ترتیب.

می ترسیم از کلمات  
و « نام آنها را اگر ببرم »  
از زیر پتو  
و زیر پتو می برم  
می شویم چشم‌هایم را در  
آنها  
و اگر نام آنها را ببرم

« می شنوی!؟  
می شنوی!؟  
مطمئن نیستم که فقط تو  
می شنوی»

## سه گانه‌ی آهو

رم آهوی تصویرم شتاب ساکنی دارم  
بیدل

۱

آهوی چگونه  
در دشت وحشی  
چگونه‌ی آهو  
سکونت تصویر

تو نمرده‌ای  
پر  
پر  
پریده است  
پرنده‌ای از سینه ات

تو نمرده‌ای  
رنگ  
رنگ  
رنگی از پهلوی مرگ  
کشیده‌ای بیرون

۲

در آرایشی غلیظ ماسیده مرگ  
لب می‌گیرد آهو  
از آینه در او

آتش  
فشان  
جان  
رسیده به لب.

به علف  
زیر شیرینی زبان  
فکر می‌کنم

۳

کمان آهو!  
ترنج شرق!  
که دیر و دور  
هلال نگاهی ایستاده  
بلوطِ مجموع در پوست خود تابوت  
سر بر آخرین رفتار

کمان شرق!  
ترج آهو!  
در باغ‌های خواب